

دین اسلام به عنوان دین خاتم، معجزه جاویدش را قرآنی نام می برد که در واقع یک کتاب است. اولین آیاتی که نازل می شود، امر به قرائت است و از خدای جهانیان به عنوان معلّمی که به وسیله قلم می آموزد، یاد می کند.

پیامبر اکرم (ص) بارها امر به کتابت و نوشتن علم نموده و فرموده است: «علم را در بند آورید!» پرسیده شد چگونه؟ فرمود: «با نوشتن آن»^۱. آن حضرت به برخی از اصحاب که توانایی نوشتن داشتند می فرمود: «هر آنچه از من شنیدید بنویسید»^۲. با همه این توصیفات، واضح است که نوشتن احادیث پیامبر اسلام (ص) به عنوان رهبر الهی مردم، امر معقول و پسندیده ای بود.

پس از درگذشت پیامبر اکرم (ص)، نسبت به نقل و نگارش حدیث موانعی از جانب خلفای سه گانه و برخی صحابه به وجود آمد. آنان با طرح دلایلی، مردم را به ترک نقل و تدوین حدیث دعوت کردند، دلایلی همچون جلوگیری از اختلاف افتادن در بین مسلمانان^۳، ترس از نسبت دادن خلاف به پیامبر^۴، کافی بودن قرآن و در نتیجه عدم نیاز به سخن پیامبر^۵، ترس از آمیختگی قرآن با حدیث و نیز ترس از ترک قرآن و پرداختن به غیر آن^۶ - آنان حتی بعضی صحابه را به سبب نقل حدیث تحت فشار قرار دادند^۷، حتی ابوبکر به از بین بردن روایاتی که در اختیار داشت، مبادرت کرده بود^۸.

از نظر محققان، هیچیک از دلایلی که مخالفان با نگارش احادیث پیامبر مطرح می کردند، علت اصلی ممنوعیت نقل و تدوین حدیث نبوده^۹ بلکه این ممنوعیت ریشه در مسائل سیاسی آن دوران داشته است. از جمله آنکه هدف مهم مانعان، از بین رفتن احادیثی از پیامبر درباره فضایل برخی اشخاص (مانند حضرت علی علیه السلام) و یا ردایلی برخی دیگر بود^{۱۰}.

واکنش صحابه و تابعین در مقابل سیاست منع نقل و تدوین حدیث، متفاوت بود. عده ای نقل و نگارش حدیث را ترک کردند^{۱۱}. عده ای حدیث را به خاطر سپردند، اما از تدوین آن خودداری کردند یا نوشته های حدیثی خود را از بین بردند^{۱۲}. عده ای نیز مقاومت کردند و به نقل و تدوین



۱. قَدْ مَدَّوْا الْعِلْمَ قَبْلَ مَا تَقْبِيْدُهُ قَالَ كِتَابَتُهُ، نک: شهید ثانی، منية المريد، محقق و مصحح: مختاری، رضا، ص ۳۴۰، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۲. سیوطی، جلال الدین، تدریب الراوی، ج ۲، ص ۶۶، مکتبه الریاض، ریاض، بی تا.

۳. شمس الدین، الذهبی، تذکره الحفاظ. المحقق: عبد الرحمن بن یحی المعلمی. الناشر: دائرة المعارف العثمانیة؛ ۱۳۷۴ هـ ق، ج ۱، ص ۳۲، به نقل از ابوبکر.

۴. همان، ج ۱، ص ۵، به نقل از ابوبکر.

۵. البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل. صحیح البخاری. المحقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر؛ الناشر: دار طوق النجاة. الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ هـ، ج ۱، ص ۳۴، به نقل از عمر: کتاب الله حَسْبُنَا.

۶. ابن عبدالبر، جامع بیان العلم و فضله و ماینبغی فی روایت و حمله، قاهره ۱۹۸۲/۱۴۰۲، ص ۱۱۲، ۱۱۵؛ ذهبی، ج ۱، ص ۴، هر دو به نقل از عمر.

۷. ذهبی، ج ۱، ص ۷؛ محمود ابوریثه، أضواء علی السنة المحمدیة، او، دفاع عن الحدیث، مصر [۱۹۶۳/۱۳۸۳]، ص ۵۴.

۸. أحمد بن علی بن ثابت الخطیب البغدادی أبو بکر. تقیید العلم. المحقق: سعد عبد الغفار علی. الناشر: دار الإستقامة، ۱۴۲۹، ۲۰۰۸ هـ، ص ۵۱-۵۳؛ ذهبی، ج ۱، ص ۵.

۹. شهرستانی، سیدعلی. منع تدوین حدیث، انگیزه ها و پیامدها، مترجم: سید هادی حسینی، مجمع جهانی اهل بیت، ۱۳۹۰، ص ۱۷-۳۹؛ جلالی حسینی، سیدمحمد رضا، تدوین السنه الشریفه، ص ۲۹۰، چاپ اول قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۳ هـ ق، ص ۳۸-۳۱۶؛ مجید معارف، تاریخ عمومی حدیث، تهران ۱۳۷۷ ش، ص ۸۵-۸۸.

۱۰. عسکری، سید مرتضی. مقدمه مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، چاپ دوم، بی جا، دارالکتب الاسلامیه ۱۳۶۳ هـ ش، ج ۲، ص ۴۴-۴۵؛ هاشم معروف حسینی، دراسات فی الحدیث والمحدثین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، [بی تا]، ص ۲؛ جلالی حسینی، ص ۴۱۴-۴۲۲.

۱۱. عبدالله بن عبد الرحمن دارمی، السنن الدارمی، استانبول ۱۹۸۱/۱۴۰۱، ج ۱، مقدمه، ص ۸۵؛ عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی، تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای، چاپ احمد عمر هاشم، بیروت ۱۹۸۹/۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۱.

۱۲. رجوع کنید به ابن عبدالبر، ص ۱۰۷-۱۱۲.

حدیث ادامه دادند.^{۱۳} به هر حال، سیاست منع روایت و تدوین حدیث موجب شد که بخش وسیعی از احادیث به تدریج فراموش یا مضمون آنها تحریف شود یا جعل به این حوزه راه یابد.^{۱۴}

در عهد خلافت معاویه، سیاست خلفای سه گانه درباره حدیث دنبال شد.^{۱۵} در این دوره علاوه بر سخت گیری نسبت به اهل بیت پیامبر، دستور داده شد درباره فضایل خلفای سه گانه و ذم و نکوهش علی علیه السلام روایاتی جعل شود و عده ای از صحابه و تابعین برای این کار به خدمت گرفته شدند.^{۱۶} این وضع تا پایان قرن نخست ادامه یافت.

در سال ۹۹ هجری قمری عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید.^{۱۷} عمر بن عبدالعزیز (خلیفه ی اموی) بر خلاف سایر خلفای اموی شخصی پارسا و آشنا به سنت اسلام بود. وی در مدت کوتاه خلافت خود کوشید تا بدعت‌هایی را که پیشینیان او نهاده بودند، از بین ببرد. به دستور او دشنام به حضرت علی (ع) بر سر منبرها که از دوره معاویه آغاز شده بود، متوقف شد؛ ریخت و پاش در دربار را ممنوع ساخت و در صرف بیت المال طریق عدالت را پیش گرفت و حتی بر خویشان و نزدیکان خویش سخت می‌گرفت.^{۱۸}

وی که سیره اش با خلفای پیشین تفاوت داشت با احساس خطر نسبت به از بین رفتن سنت و حدیث پیامبر،^{۱۹} در فرمانی به حاکم خود در مدینه، ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم انصاری، نگارش حدیث و سنت پیامبر را خواستار شد.^{۲۰} وی در این فرمان گفت: «هر آنچه از حدیث رسول خدا(ص) دست یافتی بنویس و یادداشت کن! چرا که می‌ترسم علم و صاحبانش از بین بروند»^{۲۱}. او نظیر این فرمان را برای حکام ولایات دیگر نیز صادر کرد.^{۲۲} بیشتر دانشمندان خلافت عمر بن عبدالعزیز را مقارن با مبدأ رسمی تدوین حدیث دانسته اند.^{۲۳}



۱۳. دارمی، ج ۱، مقدمه، ص ۱۲۸.

۱۴. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به جلالی حسینی، باب «آثار المنع من التدوین»، ص ۴۸۱-۵۴۹؛ معارف، ص ۱۵۱-۱۵۷.

۱۵. رجوع کنید به مسلم بن حجاج، الجامع الصحيح، بیروت: دارالفکر، [بی تا]، ج ۳، ص ۹۵، ج ۵، ص ۴۳-۴۴؛ ذهبی، ج ۱، ص ۷.

۱۶. رجوع کنید به ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، چاپ محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره ۱۳۸۵-۱۳۸۷/۱۹۶۵-۱۹۶۷، چاپ افست بیروت [بی تا]، ج ۴، ص ۶۳-۶۸، ج ۱۱، ص ۴۴-۴۶.

۱۷. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۶.

۱۸. رک: خفاجی، محمد عبد المنعم، صور الفكر العربی و تاریخ الاسلام، ۴۴۹؛ عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی، تاریخ الخلفاء، چاپ محمد محیی الدین عبدالحمید، قم ۱۳۷۰ ش، ۲۳۳؛ طبری، تاریخ الامم و الملوك، ۷/ ۲۱۹؛ دینوری، الامامة و السياسة، ۱/ ۱۸۸.

۱۹. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، چاپ محب الدین خطیب، قاهره ۱۴۰۷/۱۴۰۷، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۲۳۵؛ صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، عرض و دراسة، دمشق ۱۳۷۹/۱۹۵۹، چاپ افست قم ۱۳۶۳ ش، ص ۳۷.

۲۰. دارمی، ج ۱، مقدمه، ص ۱۲۶؛ محمد بن جعفر کتانی، الرسالة المستطرفة، قاهره: مكتبة الکلیات الازهریة، [بی تا]، ص ۴.

۲۱. «کتب عمر بن عبد العزيز إلى أبي بكر بن عمرو بن حزم: أن انظر ما كان من حديث رسول الله صلى الله عليه وسلم، و حديث عمره بنت عبد الرحمن فاكته، فإني قد خفت دروس العلم، و ذهاب أهله»؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق: محمودی، محمد باقر، ج ۸، ص ۲۰۲، مؤسسة أعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۳۹۴ق.

۲۲. ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۳۷؛ کتانی، همانجا؛ محمد محمد ابوزهو، الحدیث والمحدثون، او، عنایة الامة الاسلامیة بالسنة النبویة، قاهره ۱۳۷۸، ص ۲۴۴.

۲۳. رجوع کنید به محمد ابوشهبه، الوسيط فی علوم و مصطلح الحدیث، قاهره [۱۹۸۲/۱۴۰۳]، ص ۶۵؛ جمال الدین قاسمی، قواعد التحديث من فنون مصطلح الحدیث، چاپ محمد بهجة البيطار، بیروت ۱۴۱۴/۱۹۹۳، ص ۷۱؛ محمد عبدالعزیز خولی، تاریخ فنون الحدیث النبوی، چاپ محمود ارناؤوط و محمد بدرالدین قهوجی، دمشق ۱۴۰۸/۱۹۸۸، ص ۳۷؛ صالح، ص ۲۶.